

نگاهی انتقادی به حجیت ذاتی قطع

بلال شاکری^۱سیدمحمدباقر قدمی^۲رضا میهن دوست^۳

چکیده

حجیت قطع از مسائل پایه‌ای علم اصول است و یکی از مسائل اصولی مهم، یعنی حجیت امارات، بر آن مترتب شده است. مشهور اصولیان به حجیت ذاتی قطع معتقدند، که بر اساس آن، جعل حجیت برای قطع و نیز سلب حجیت از آن ممکن نیست. اصولیان برای بخش اول مدعا (عدم امکان جعل حجیت) ادله‌ای مانند «تحصیل حاصل» و «تسلسل» اقامه کرده و برای بخش دوم مدعا (عدم امکان سلب حجیت)، به «تناقض»، «تکلیف به غیر مقدور»، «استحاله انفکاک ذاتی»، «نقض غرض» و «تناقض با حکم عقل» تمسک کرده‌اند. در نوشتار پیش‌رو با بررسی و تحلیل منابع اصولی، ادله حجیت ذاتی قطع ناتمام دانسته و به لحاظ ثبوتی «عدم حجیت ذاتی قطع» پذیرفته شده است؛ افزون بر اینکه دیدگاه حجیت ذاتی قطع، تالی فاسدهایی دارد؛ مانند سد باب عقاب قاطع مقصر. در مقام اثبات نیز روایاتی مانند نهی از قطع از راه قیاس یا نهی از قطع از راه رؤیا وجود دارد که با حجیت ذاتی قطع ناسازگار است.

واژگان کلیدی: حجیت ذاتی، حجیت قطع، حجیت شرعی.

۱. استاد سطوح عالی و پژوهشگر سطح چهار حوزه علمیه مشهد، دانشجوی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی،

b.shakeri@iran.ir

۲. استاد و پژوهشگر سطوح عالی حوزه علمیه مشهد، M.b.ghadami@gmail.com

۳. استاد و پژوهشگر سطوح عالی حوزه علمیه مشهد، دانشجوی دکترای فقه جزایی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی،

rmdoost@gmail.com

مقدمه

حجیت ذاتی قطع از مسائل پایه‌ای و ریشه‌ای علم اصول است؛ زیرا پایه مباحث حجت در علم اصول، حجیت ذاتی قطع است و حجیت امارات معتبر که اعتباری و عرضی است، بر اساس قاعده «کلّ ما بالعرض لابدّ من أن ینتهی الی ما بالذات» (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۴۷۱) باید به حجت ذاتی برگردد. بر این اساس، مشهور اندیشوران اصولی به حجیت ذاتی قطع قایل‌اند و حجیت سایر امارات و حجج را به حجیت قطع باز می‌گردانند (ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷؛ خویی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۱؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۲؛ حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۶۴). اما دیدگاه رایج درباره حجیت ذاتی قطع با توجه به اینکه با قطع شخصی مکلف گره خورده و قطع هر مکلفی از هر راهی حجت شمرده می‌شود، آثاری دارد که پژوهشگر اصولی را درباره چنین دیدگاهی به تأمل وا می‌دارد. بر اساس دیدگاه رایج، دیگر جای تقبیح بسیاری از اعمال زشت و ناپسند انسانی و بازخواست و توبیخ برای آنها وجود ندارد و شخص می‌تواند با ادعای قطعی بودنِ وجوب عملی ناپسند یا حرام بودنِ عملی پسندیده، به فعل یا ترک آن اقدام کند و از نظر شرعی بازخواست نشود.

گفتنی است در پاره‌ای موارد، اصولیان و فقها با طرح مسأله قطع موضوعی، خواسته‌اند برای قطع اشخاص در برخی موارد، حد و مرزی معین کنند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۰؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۳). اما با توجه به نقش حداقلی قطع موضوعی در برابر قطع طریقی در احکام شرعی و نیاز قطع موضوعی به دلیل اثباتی و نبود آن، تالی‌فاسدها و آثار زیان‌بار حجیت ذاتی قطع شخصی، همچنان پابرجاست.

در نوشتار پیش رو با نگاهی انتقادی، دیدگاه مشهور درباره حجیت قطع، بازخوانی می‌شود. در این رویکرد انتقادی، دیدگاه مشهور از سه جهت بررسی می‌شود: نخست اقوال و ادله مطرح در ذاتی بودن یا ذاتی نبودن حجیت قطع را تحلیل و بررسی می‌کنیم؛ سپس به ناسازگاری دیدگاه رایج با برخی مبانی و پیش‌فرض‌های مطرح در

علم اصول می‌پردازیم و در پایان نیز بر اساس ادله اثباتی و روایات مطرح شده، دیدگاه ذاتی بودن حجیت قطع را به چالش می‌کشیم.

پیشینه پژوهش

مباحث قطع از جمله حجیت آن، ظاهراً از زمان شیخ انصاری به صورت مفصل و منقح در علم اصول مطرح شده است و پس از ایشان که حجیت ذاتی قطع را مطرح کرد، دیگر اصولیان به بررسی مباحث مربوط به قطع از جمله حجیت آن پرداختند و مشهور اصولیان در حجیت ذاتی قطع با شیخ انصاری همراهی کردند. اما برخی نیز این دیدگاه را نپذیرفته و دیدگاه‌های دیگری در این باره مطرح کرده‌اند که در ادامه، نظر آنان بررسی می‌شود.

پژوهشگران حوزه اصول فقه در دوران معاصر، توجهی دوجندانی به مسأله حجیت ذاتی قطع داشته و تحلیل‌های مختلفی در این باره ارائه کرده و آثاری پدید آورده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. «بررسی امکان و وقوع منع متابعت از قطع با رویکرد به آرای امام خمینی» (هدایی و حمیدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳-۱۵۹)؛
۲. «بررسی دیدگاه امام خمینی پیرامون منشأ حجیت قطع» (امام و جوان، ۱۳۹۵، ص ۱-۱۷)؛
۳. «بازپژوهی مبانی حجیت قطع و امارات در علم اصول» (هدایی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۷۷-۲۹۸)؛
۴. «پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول» (اسماعیلی و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳-۱۲۹)؛
۵. «تحکیم و تکمیل دیدگاه امام خمینی در نقد حجیت ذاتی قطع» (آهنگران، ۱۳۹۰، ص ۹-۳۲).

لکن وجوه تمایز پژوهش پیش رو در مقایسه با سایر پژوهش‌های مربوط به حجیت قطع، عبارت‌اند از: بررسی جامع تمام ادله و اشکالات مربوط به حجیت ذاتی قطع؛

تطبیق و مقایسه مبنای مشهور در حجیت ذاتی قطع با سایر مبانی پذیرفته ایشان در علم اصول و اشاره به تعارض بین مبانی مختلف مشهور اصولیان با حجیت ذاتی قطع؛ اثبات جعل شرعی حجیت برای قطع.

واژه‌شناسی

پیش از ورود به اصل بحث، شناخت برخی اصطلاحات و واژه‌های به کار رفته در این پژوهش لازم است.

۱- حجیت

«حجت» در لغت به معنای «دلیل و برهان» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۸) و «آنچه به آن احتجاج و استدلال می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۹) آمده و در اصطلاح اصولیان در چند معنا به کار رفته است. برخی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «حد وسط اثبات شرعی کبری برای صغری» است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۳، ص ۷). گروهی دیگر حجیت را به معنای منجزیت و معذرت دانسته‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۸). و برخی به متمیم کشف آن را معنا کرده‌اند (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۷).

۲- ذاتی

دانشوران اصولی، لازم انفکاک‌ناپذیر شیء را که برای انتزاع آن از ذات به ضمیمه شدن چیزی به ذات نیازی نیست، «ذاتی» می‌نامند (ر.ک: هلال، ۱۴۲۴، ص ۱۵۴). برای نمونه امام خمینی در تعریف آن گفته است «مالاینفک عن ملزومه و لایفترق عنه» (سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۴).

۳- حجیت ذاتی

بنابراین «حجیت ذاتی» حجیتی است که بدون جعل شرعی برای دلیلی ثابت است و ذات آن دلیل اقتضای حجیت دارد (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۴).

۴- اعتبار

واژه «اعتبار» در علم اصول در برابر «انتزاع» است.^۱ امور انتزاعی را چنین تعریف کرده‌اند: مفاهیمی که به ازای آنها چیزی غیر از منشأ انتزاعشان وجود ندارد (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۱۷؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۱-۳۸۴؛ بهسودی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۷۹؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۱).^۲ عقل ما این مفاهیم را از واقعیات بیرونی برداشت می‌کند. از این رو منشأ انتزاع همیشه امری واقعی است، نه وهمی. به همین دلیل امور انتزاعی برای همه یکسان‌اند و تغییر نمی‌پذیرند؛ مانند «فوقیت» و «تحتیت» که از مفاهیم خارجی نیستند؛ ولی از خارج انتزاع شده‌اند و نمی‌توان «فوقیت» را «تحتیت» محسوب کرد.

در مقابل امور انتزاعی، امور اعتباری قرار می‌گیرد که منشأ انتزاع ندارند؛ یعنی لزوماً محتاج امور خارجی نیستند؛ بلکه در هر لحظه می‌توان امری را اعتبار کرد یا آن را تغییر داد. این امور هیچ واقعیت خارجی ندارند؛^۳ بلکه در عالم اعتبار تحقق می‌یابند و پیدایششان به دست معتبر است و البته از قبیل امور خیالی هم نیستند؛ مانند ملکیت و مالیت (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۶۵؛ فیاض، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بهسودی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۷۹-۸۰؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۱؛ بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۴).

۱. باید به این نکته توجه داشت که دو اصطلاح «اعتبار» و «انتزاع» گاهی در مقابل یکدیگر به کار می‌روند. اما گاهی نیز در استعمالشان تداخل صورت گرفته است و به یک معنا به کار رفته‌اند؛ مثلاً آیت‌الله خویی امر اعتباری را دو قسم می‌کند و قسم دوم آن را امر انتزاعی می‌داند؛ مانند «سببیت» برای «ملکیت» که خود «ملکیت» امر اعتباری متأصل است و «سببیت» از آن منتزع می‌شود (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۱). اما از کلمات علما برداشت می‌شود که آنان نوعاً این دو را در مقابل یکدیگر به کار برده‌اند (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۱۱۷؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۴۵؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۱-۳۸۴؛ حکیم، ۱۴۱۸، ص ۶۵).

۲. محقق خویی امور انتزاعی را دو قسم می‌داند: امور انتزاعی در عالم عین و امور انتزاعی در عالم اعتبار (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۱).

۳. محقق نائینی در این باره کلامی دارد که در آن برای اعتباریات وجود خارجی قایل شده است؛ اما مقرر بحث ایشان، آیت‌الله کاظمی خراسانی، در پاورقی کتاب به این مطلب اشکال گرفته و گفته است از آنجا که ماهیت اعتبار، تصور و لحاظ است، وجود خارجی آن معنا و مفهوم ندارد (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۸۲).

اعتبار در واقع نوعی عملیات ذهنی عقلایی (تصور و لحاظ) است که آثاری دارد (حکیم، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹ و ج ۲، ص ۱۱۸؛ فیاض، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۴؛ حائری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۲)؛ مانند تصور و لحاظ ملکیت که آثاری دارد.

دیدگاه‌های مطرح

دانشوران اصولی دیدگاه‌های مختلفی درباره حجیت قطع بیان کرده‌اند که بدین قرارند:

۱- حجیت ذاتی قطع

مشهور اصولیان معاصر به حجیت ذاتی قطع معتقدند که بر این اساس، شارع هیچ گونه حق دخلتی در آن ندارد و اثبات یا نفی حجیت قطع از سوی شارع ناممکن است (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۸؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶؛ عراقی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱؛ بهسودی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵؛ خوبی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۵).

۲- عدم حجیت ذاتی قطع

برخی دانشوران اصولی، حجیت قطع را ذاتی نمی‌دانند (اشتهدری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۸).^۱ این دیدگاه از عبارات برخی اصولیان دیگر نیز قابل برداشت است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۰۸).^۲

۳- تفصیل

قایلان به تفصیل در مسأله، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند:

۱. امام خمینی حجیت قطع را شرعی ندانسته؛ بلکه آن را از احکام عقلی مترتب بر قطع دانسته که عقل و عقلا در آن حاکم‌اند؛ ولی این به معنای ذاتی بودن حجیت قطع نیست (اشتهدری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۸). برخی دانشوران اصولی معاصر نیز حجیت ذاتی قطع را نپذیرفته‌اند (مظاهری، حسین، ۱۳۷۴/۹/۱۹).

<http://almazaheri.org/Farsi/Index.aspx?TabID=۰۷۰۲&ID=۱۵۳۶&IDSound=۰>؛

فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۸۵/۸/۱۶، <http://fazellankarani.com/persian/lessons/۶۹۱/>.

۲. کاشف الغطاء قطع قطع را معتبر نمی‌داند. همچنین می‌توان این دیدگاه را به تمام کسانی نسبت داد که حکم عقل به حجیت قطع را تعلیقی می‌دانند. از نظر ایشان به حکم عقل، قطع قاطع معذر و مثبت تکلیف است؛ ولی شارع می‌تواند در مواردی و بنا به مصالح واقعی، از تبعیت قطع نهی کند. اما تا زمانی که نهی از شارع نرسده باشد، قطع برای شخص قاطع حجت و معتبر است. آیت الله سیستانی معتقد است: «قطع عقلایی حجت است و قطع شخصی حجت نیست» که این به معنای ذاتی نبودن حجیت قطع است (قطیفی، ۱۴۱۴، ص ۳۴).

۳-۱- تفصیل بین منجزیت و معذرت؛ از عبارات بعضی چنین به دست می‌آید که به لحاظ دو خصوصیت «منجزیت» و «معذرت» قطع به تفصیل قایل شده‌اند؛ یعنی «منجزیت» قطع را ذاتی می‌دانند، ولی «معذرت» آن را ذاتی نمی‌دانند (شهیدی پور، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۰).^۱

۳-۲- تفصیل بین مقام ثبوت و اثبات؛ برخی معاصران بین مقام ثبوت و اثبات تفصیل داده‌اند؛ یعنی معتقدند جعل حجیت برای قطع و نفی حجیت از آن به لحاظ ثبوتی محذوری ندارد، ولی از نظر اثباتی با مشکل لغویت مواجه است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۴).

۳-۳- تفصیل بین جعل حجیت و سلب حجیت؛ برخی اندیشوران اصولی، جعل حجیت شرعی برای قطع را ناممکن، ولی سلب حجیت از آن را ممکن می‌دانند. از این رو باید عدم ردع بررسی شود و خود همین عدم ردع، نوعی جعل به شمار می‌آید (یزدی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۴).

تحلیل و بررسی حجیت ذاتی قطع

بر اساس اختلاف دیدگاه‌های مطرح شده، حجیت ذاتی قطع از بدیهیات نیست و هر یک از دیدگاه‌ها نیازمند استدلال و اثبات است. برای تحلیل دقیق حجیت ذاتی قطع، مسأله ابتدا به لحاظ ثبوتی بررسی خواهد شد؛ چون اگر جعل یا نفی حجیت قطع به لحاظ ثبوتی با مانع روبه‌رو باشد، حجیت ذاتی قطع ثابت می‌شود و نوبت به بررسی ادله در مقام اثبات نیز نخواهد رسید و اگر ظاهر دلیلی بر عدم حجیت ذاتی قطع دلالت داشته باشد، نیازمند تأویل است. اما اگر محذور عقلی برای جعل یا نفی حجیت قطع در مقام ثبوت وجود نداشته باشد، نوبت به بررسی ادله در مقام اثبات می‌رسد.

۱. شهید صدر چنین تفصیلی را فقط درباره قطع قطع مطرح کرده است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۴).

۱- بررسی ثبوتی حجیت ذاتی قطع

اندیشوران اصولی درباره حجیت ذاتی قطع و عدم آن، به لحاظ مقام ثبوت، ادله‌ای ارائه کرده‌اند.

۱-۱- بررسی ادله حجیت ذاتی قطع

مشهور اصولیان حجیت ذاتی قطع را در دو مقام بررسی کرده‌اند: «استحاله جعل حجیت برای قطع» و «استحاله نفی حجیت از قطع».

۱-۱-۱- استحاله جعل حجیت برای قطع

در تبیین محال بودن اثبات حجیت برای قطع چند استدلال متفاوت مطرح شده است که در ادامه به بیان و نقد آنها می‌پردازیم.

الف) تحصیل حاصل یا لغویت

برخی اصولیان، جعل حجیت برای قطع را با محذور لغویت و تحصیل حاصل مواجه می‌دانند که از سوی شارع حکیم محال است. آنان در تبیین استدلال یاد شده دو بیان اقامه کرده‌اند:

برخی گفته‌اند جعل تشریحی برای آنچه ذاتاً حاصل است، بی‌معناست؛ چون تحصیل حاصل است (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶). اما این بیان، چنان‌که مشاهده می‌شود، مصادره به مطلوب است؛ زیرا حجیت ذاتی قطع محل کلام است؛ درحالی‌که این استدلال بر ذاتی بودن حجیت متوقف است. برخی نیز در مقام پاسخ گفته‌اند: از آنجا که بحث درباره امور اعتباری است، مباحث عقلی مانند تحصیل حاصل در آن مطرح نمی‌شود (شهیدی پور، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵).

برخی دیگر از اصولیان، اگرچه حجیت را ذاتی قطع نمی‌دانند، جعل شرعی حجیت برای قطع را لغو می‌دانند. از دیدگاه اینان حجیت، امری عقلی است و با توجه به حکم عقل به حجیت قطع، جعل حجیت برای آن از سوی شارع لغو است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۴؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۴). ولی این تقریب نیز با دو اشکال مواجه است و پذیرفتنی نیست.

اشکال اول: بر اساس قاعده ملازمه، هرچه عقل بدان حکم میکند، در حقیقت کاشف از جعل شرعی است. بنابراین نقش عقل، کاشفیت از حکم مجعول شرعی است؛ نه اینکه پس از حکم عقل قرار باشد شارع جعل حجیت کند تا با مشکل لغویت مواجه باشد.

اشکال دوم: مشکل لغویت با کوچک‌ترین اثری که برای جعل شرعی تصور شود، برطرف می‌شود. آثاری را مانند تأکید در داعویت یا مشخص شدن مسأله برای کسی که حکم عقل برای او مخفی است، می‌توان برای اثر این جعل شرعی مطرح کرد (شهیدی پور، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵).

ب) تسلسل

ذاتی نبودن حجیت قطع و علم، مستلزم تسلسل است؛ زیرا بر اساس قاعده «بازگشت هر عرضی به ذاتی» حجیت عرضی باید به حجیت ذاتی برگردد. حال اگر حجیت قطع ذاتی نباشد، اعتبار باقی حجتها به حجت ذاتی ختم نمی‌شود و این موجب تسلسل است (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷؛ خویی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۱؛ اراکی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۰؛ قدسی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۱۱).

این استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا اگر حجیت، امری اعتباری باشد مشکل تسلسل لازم نخواهد آمد؛ چون در امور اعتباری نهایتاً به لحاظ و اعتبار معتبر باز می‌گردند و علت اصلی اعتبار، همان لحاظ معتبر است و معتبر هر زمان که بخواهد می‌تواند اعتبار نکند و بدین وسیله تسلسل مرتفع شود.

ج) ارتباط حجیت با مولویت ذاتی

حجیت با مولویت ذاتی مولا ارتباط دارد. با توجه به اینکه مولویت ذاتی قابل جعل نیست، حجیت که با آن مرتبط است نیز چنین خواهد بود (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۸۵/۸/۱۷).

در نقد استدلال بالا باید گفت که ارتباط بین حجیت و مولویت ذاتی نمی‌تواند مثبت حجیت ذاتی قطع باشد؛ زیرا صرف ارتباط دو شیء به معنای یکسان بودن آن دو

نیست و ادعای ملازمه بین آنها نیازمند اثبات است که البته چنین ملازمه‌ای هم ثابت نیست.^۱

(د) برهان سبر و تقسیم

غیر از ذاتی بودن حجیت، چند احتمال دیگر برای اثبات حجیت قطع متصور است که با توجه به باطل بودن همه آنها، ذاتی بودن حجیت قطع اثبات می‌شود. احتمالات مطرح درباره حجیت قطع چنین است: ۱. ذاتی باشد. ۲. از قطع دیگری اخذ شده باشد که موجب دور و تسلسل است. ۳. از ظن و وهم گرفته شده باشد که موجب تعلیل حجیت به غیر حجت است و همچنین احاله معدوم به معدوم است. ۴. با جعل شرعی پدید آمده باشد که مستلزم تأثیر متأخر در متقدم است زیرا جعل شرعی در صورتی معتبر است که به صورت قطعی معلوم باشد. بنابراین طبیعت قطع بر جعل شرعی مقدم است.

با توجه به ناتمام بودن سه وجه اخیر، تنها وجه صحیح، ذاتی دانستن حجیت برای قطع است (ر.ک: عابدی شاهرودی، ۱۳۶۹، ص ۳۰).

این استدلال نیز ناتمام است؛ چون در برهان سبر و تقسیم باید احتمالات به صورت تقسیم ثنائی عقلی بیان شوند تا با انتفای احتمالات مختلف، عقلاً یک احتمال بیشتر باقی نماند. ولی این گونه که مستدل احتمالات را مطرح کرده است، ممکن است موارد دیگری به عنوان احتمال به ذهن دیگران برسد که در تبیین ایشان مطرح و نفی نشده است (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۹۲).

با توجه به ناتمام بودن ادله یادشده باید گفت که جعل حجیت برای قطع از نظر ثبوتی مشکلی ندارد؛ در نتیجه جعل شرعی حجیت برای قطع، ممکن است.

۱. گفتنی است که جناب فاضل لنکرانی، این استدلال را به شهید صدر نسبت داده که اصل این نسبت به نظر ناتمام و اشتباه است؛ زیرا با توجه به تصریح شهید صدر به اینکه جعل و نفی حجیت قطع در مقام ثبوت مشکلی ندارد و مشکل مربوط به مقام اثبات است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۴)، نمی‌توان چنین نسبتی را به ایشان پذیرفت.

۱-۱-۲- استحاله نفی حجیت از قطع

برای استحاله نفی حجیت از قطع نیز ادله‌ای اقامه شده است که بدین شرح‌اند:

الف) تناقض یا تضاد واقعی یا زعمی

حکمی که قاطع بدان قطع پیدا کرده است اگر مطابق با واقع باشد، نفی حجیت از آن مستلزم تناقض یا تضاد در عالم واقع است و اگر هم مطابق با واقع نباشد، نفی حجیت از آن اگرچه در عالم واقع مستلزم تناقض یا تضاد نیست، در نگاه قاطع این تناقض یا تضاد وجود دارد؛ چون او قطع خود را مطابق با واقع میدانند؛ چراکه قطع به وقوع محال نیز محال است (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۸، کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷؛ اراکی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بهسودی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۶؛ قدسی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۱۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱). این استدلال از جهاتی محل تأمل است:

یک- تناقض یا تضاد واقعی

- در مسأله جمع بین حکم واقعی و ظاهری، اشکال تناقض در واقع مطرح بود و اصولیان پاسخ‌هایی برای حل تناقض مطرح کردند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۷). اگر سلب حجیت به صورت حکم واقعی باشد، اشکال تناقض باقی است؛ ولی اگر این سلب به صورت حکم ظاهری باشد، هرچه در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بیان می‌شود، در اینجا نیز جریان دارد (بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۳؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱). البته باید توجه داشت از آنجا که این حکم ظاهری در ظرف قطع به حکم شرعی است، تعریف حکم ظاهری بر آن منطبق نیست. حکم ظاهری، حکمی است که شک در موضوع آن اخذ شده است. از این رو گفته می‌شود که این حکم، روح حکم ظاهری را داراست (صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۰).

- در مسأله جمع بین احکام ثانوی و اولی نیز نکاتی مطرح است که می‌تواند مشکل تناقض یا تضاد واقعی را برطرف کند. شخص مضطر در عین قطع به حکم واقعی، می‌داند به سبب حالت اضطرار، تکلیف دیگری دارد. قاطع نیز چنین است؛ یعنی با اینکه به حکم واقعی قطع دارد، می‌داند در وضعیت‌ها و حالات خاص، مانند قطع

بودن، شارع میتواند حجیت قطعش را سلب کند (خرازی، ۱۲۴۲، ج ۴، ص ۳۷۲؛ هدایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳-۱۵۴).

- اجتماع نقیضین یا ضدین از احکام امور واقعی و تکوینی است؛ درحالی‌که حجیت از احکام شرعی و اعتباری است که این قواعد در آنها جاری نیست (فاضل لنکرانی، ۸۵/۸/۲۰).

دو- تناقض یا تضاد زعمی

این اشکال را می‌توان بر اساس دو مبنای خطابات شخصی و خطابات قانونی بررسی کرد. بر اساس مبنای مشهور که به خطابات شخصی قایل‌اند، احکام شرعی به تعداد مکلفان منحل می‌شود و بدین سبب، می‌توان اشکال تناقض یا تضاد را طرح کرد؛ زیرا اگر شارع حجیت قطع را نفی کند، موجب می‌شود امر و نهی مولا در یک حکم جزئی از دیدگاه مکلف اجتماع کند و مکلف خود را مخاطب آن خطاب نمی‌داند؛ در نتیجه خطاب شارع لغو خواهد بود. ولی بر اساس نظریه خطابات قانونی، حکم منحل نمی‌شود؛ از این‌رو مسأله تفاوت می‌یابد.

خطابات قانونی یا اعتبار قانونی: بر اساس نظریه خطابات قانونی یا اعتبار قانونی، شارع می‌تواند به صورت حکم کلی چنین تشریح کند که «قطع از برخی راه‌ها مانند طرق وهمی یا راه‌های غیر متعارف حجیت ندارد و منجز و معذر نیست». چنین خطابی چون به صورت قانونی است و منحل نمی‌شود و به صورت خاص درباره مکلف معینی نیست، اشکال تناقض یا تضاد در آن راه ندارد؛ زیرا اشکال تناقض یا تضاد زعمی، لغویت^۲ خطاب به قاطع است؛ درحالی‌که طبق این مبنا اساساً خطابی متوجه شخص خاص نیست تا دچار لغویت شود. خطاب وقتی به صورت قانون بیان شده است،

۱. برای مطالعه بیشتر درباره نظریه خطابات قانونی یا اعتبار قانونی (ر.ک: درایتی و شاکری، ۱۳۹۸؛ شاکری، ۱۳۹۶؛ الهی خراسانی، ۱۳۹۵).

۲. با توجه به این‌که بیان شد وقوع قطع به تکلیف دوم که بر خلاف قطع مکلف است محال است، دیگر مکلف خطاب مولی را تصدیق نمی‌کند. بنابراین مخاطبه با وی لغو می‌شود. برخی تعابیر اصولیان نیز می‌تواند اشاره به این نکته باشد. چنانچه شهید صدر می‌گوید: لانه بری مقطوعه ثابتاً دائماً فکیف یصدق بذلک (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۶).

امثال‌کنندگانی دارد و از این جهت از لغویت خارج است (هدایی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳-۱۴۴).

با توجه به این مبنا، مکلفی که از راه‌های غیر متعارف یا وهمی به قطع دست یافته است، معذور نیست و تنجز تکلیف و عقاب درباره او قابل تصور است.

خطابات شخصی: بر اساس نظریه خطابات شخصی نیز مشکلی وجود ندارد؛ زیرا اشکال تناقض یا تضاد در نظر قاطع این است که چون او خود را متوجه خطاب نمی‌بیند، خطاب شارع به او لغو می‌شود. مشکل لغویت هم با اندک ثمری رفع خواهد شد. چنان‌که بیان شد، ثمره‌های مختلفی بر نهی شارع قابل تصویر است. ضمن اینکه نهی که مشهور از آن سخن گفتند، نهی تکلیفی بود و ادله‌ای که اقامه شد، بر امتناع نهی تکلیفی از عمل به قطع بود و حال آنکه بحث درباره نهی تکلیفی از عمل به قطع نیست؛ بلکه مسأله امکان سلب حجیت از قطع است؛ چه با نهی تکلیفی و چه با حکم وضعی؛ به این صورت که مثلاً شارع بگوید: «قطع حاصل از غیر کتاب و سنت در نظر من اعتبار ندارد». مولا نمی‌گوید عمل به فلان قطع حرام است؛ بلکه می‌گوید این قطع نزد من بی‌اعتبار است که هیچ محذوری ندارد (درایتی، ۱۳۹۰/۷/۱۸).

ب) تکلیف بمالایطاق

وقتی مکلف به حکمی قطع دارد، خطاب سلب حجیت را متوجه خود نمی‌داند. بنابراین امثال خطاب دوم از سوی او ممکن نیست (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۵؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۴؛ اشتهازدی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۸). چنان‌که مشخص است، مبنای این دلیل، تناقض یا تضاد در نظر قاطع است و با توجه به آنچه در جواب به اشکال تناقض یا تضاد زعمی مطرح شد، استدلال به این دلیل نیز منتفی خواهد بود.

ج) استحاله انفکاک ذاتی از ذات

وقتی حجیت، ذاتی قطع است، دیگر قابل نفی نیست؛ چون نفی حجیت از آن مستلزم انفکاک ذاتی از ذات است که محال است (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷).

این استدلال مصادره به مطلوب است. نمیتوان برای اثبات ذاتی بودن حجیت قطع به ذاتی بودن آن تمسک کرد؛ بلکه نخست باید حجیت ذاتی برای قطع ثابت شود، آنگاه بیان شود که انفکاک ذاتی از ذات محال است.

(د) نقض غرض

نفی حجیت از قطع در مواردی که قطع مطابق با واقع است، مستلزم نقض غرض است؛ زیرا شارع از حکمی که قطع مطابق با آن بوده، غرضی داشته است. حال اگر از قطع، نفی حجیت کند، بدین معناست که حکم اول لغو بوده است و غرض شارع از آن حکم نقض می‌شود (عراقی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۵؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۴؛ اشتهازدی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۸؛ خمینی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۱). البته این استدلال درباره عدم مطابقت قطع با واقع مطرح نخواهد بود.

پاسخ این استدلال

یک- درباره اینکه مراد از نقض غرض چیست، دو احتمال وجود دارد: احتمال نخست: مراد از غرض، ملاکات واقعی است. بنابراین نفی حجیت به معنای ملاکات متناقض است. پس مشکل نقض غرض به اشکال اجتماع ضدین یا نقیضین بازگشت دارد که پاسخ آن گذشت.

احتمال دوم: مراد از غرض، داعی برای جعل و تحریک است. با نفی حجیت، دیگر داعی برای جعل باقی نمی‌ماند. در این صورت باید گفت که نقض غرض زمانی لازم می‌آید که حکم عقل به لزوم متابعت از قطع، تنجیزی باشد. اما اگر حکم عقل، تعلیقی و مشروط به عدم ترخیص شارع باشد، دیگر نقض غرضی نخواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۲-۳۳).

دو- ممکن است شارع، غرضی داشته باشد که مهم‌تر از غرض واقعی است؛ مانند اینکه قطع را از نظر روانی درمان کند یا راه قطع‌های حاصل از طرق غیر عقلایی را سد کند. بنابراین تقدم غرضی بر غرض دیگر اشکالی ندارد.

هـ) تناقض با حکم عقل

«حجیت قطع» حکمی عقلی است و نقل و شرع هرگز نمی‌تواند با عقل متناقض باشد. نفی حجیت از قطع با حکم عقل متناقض است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱؛ فاضل لنکرانی، ۸۵/۸/۲۰). به تعبیری، عقل میگوید که وجوب متابعت از قطع به دلیل لزوم اطاعت از مولا است و حکم عقل به لزوم اطاعت از مولا، حکمی تنجیزی است. حال اگر مولا بگوید قطع حجت نیست، به معنای لازم نبودن اطاعت از مولا است که با حکم تنجیزی عقل در تناقض است (عراقی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱).

این استدلال نیز زمانی صحیح است که حکم عقل (حجیت قطع) به صورت مطلق ثابت باشد. اما مطلق یا تعلیقی بودن حکم عقل به حجیت قطع نیازمند اثبات است و چنین استدلالی مصادره به مطلوب است (عراقی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱-۱۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱؛ فاضل لنکرانی، ۸۵/۸/۲۰). به هر حال هر دو ادعای تنجیزی یا تعلیقی بودن حکم عقل نیازمند اثبات است؛ ولی هیچ یک از دو گروه، دلیلی ارائه نکرده است.

نتیجه بررسی ادله استحاله نفی حجیت از قطع نیز نشان می‌دهد به لحاظ ثبوتی مانعی برای نفی حجیت از قطع وجود ندارد و هیچ یک از ادله قایلان به حجیت ذاتی قطع تمام نیست و عدم حجیت قطع نیز محذور ثبوتی ندارد. بنابراین جعل یا نفی حجیت قطع از طرف شارع ممکن است.

۱-۲- بررسی ادله عدم حجیت ذاتی قطع

برخی اندیشوران اصولی به لحاظ مقام ثبوت، حجیت و عدم حجیت قطع را ممکن دانسته‌اند. آنان برای اثبات دیدگاه خود دو استدلال مطرح کرده‌اند: یکی ناتمام بودن ادله قایلان به حجیت ذاتی قطع که توضیح آن گذشت و دیگری اشکال‌هایی که به دیدگاه حجیت ذاتی قطع وارد است.

۱-۲-۱- اشکال به حجیت ذاتی قطع

درباره دیدگاه حجیت ذاتی قطع دو دسته اشکال را می‌توان مطرح کرد: برخی تالی‌فاسدهای ذاتی دانستن حجیت قطع و اشکال‌هایی که با توجه به تعریف‌های اصولیان از حجیت قطع، مطرح شده است.

الف) تالی‌فاسدهای حجیت ذاتی

اگر حجیت قطع ذاتی باشد، باید آثار و پیامدهای آن را نیز پذیرفت. درحالی‌که برخی آثار و لوازم چنین دیدگاهی برای عقلاً پذیرفتنی نیست. به همین دلیل برخی اصولیان مواردی چند را از این قاعده مستثنا کرده‌اند (ر.ک: حیدری، ۱۴۱۲، ص ۱۸۲؛ لاری شیرازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۱۷؛ عراقی نجفی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۴۲۲) که نشان‌دهنده عدم حجیت ذاتی قطع است؛ برای نمونه، قطع حاصل از تقصیر قاطع به عنوان اشکال نقضی به حجیت ذاتی قطع مطرح است. حجیت ذاتی قطع در حقیقت به انسداد باب عقاب حتی برای کافر قطاعی که مردم مظلوم را به قتل رسانده است، منجر می‌شود؛ درحالی‌که چنین نتیجه‌ای با لطف و حکمت خداوند سازگار نیست (لاری شیرازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۴). بر اساس قول به حجیت ذاتی قطع، قطاعی را که از هر راهی (حتی در صورت تقصیر) اشتبهاً به حکم شرعی قطع پیدا کرده است، می‌توان مؤاخذه کرد؛ درحالی‌که عقل سلیم چنین نتیجه‌ای را نمی‌پذیرد (هدایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲).

دیدگاه اخباریان در نفي حجیت قطعی که از راه عقل باشد نیز ممکن است به همین دلیل باشد؛ زیرا به گفته آنان، چنین قطع‌هایی تخلف و خطای فراوان دارد که موجب تالی‌فاسدهایی می‌شود (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۶-۲۵۸). البته از آنجا که نبود عقاب در قطع حاصل از تقصیر قاطع، خلاف وجدان اصولیان بوده است، آنان برای توجیه، نهی شارع را متوجه مقدمات حصول قطع دانسته‌اند (عارفی پشی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۶؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴)؛ ولی می‌توان گفت که این نقض، خود از نشانه‌های نادرستی حجیت ذاتی قطع است.

ب) اشکال‌های حجیت ذاتی بر اساس معانی مختلف حجیت قطع

درباره اینکه مراد از حجیت قطع چیست، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که بر اساس برخی از آنها اگرچه بین معنای ارائه شده و ذاتی دانستن حجیت قطع سازگاری وجود دارد، اشکال‌هایی بر ذاتی بودن حجیت قطع وارد شده است و بر اساس برخی دیگر، هرچند اشکال‌های مطرح شده وارد نیست، اساساً ذاتی بودن حجیت برای قطع بی‌معناست.

معانی مختلف حجیت قطع عبارت‌اند از:

- واقع‌نمایی (طریقیت و کاشفیت) (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۹)؛
- منجزیت و معذرت (عقلی) (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۸)؛
- قابلیت احتجاج طرفینی در نگاه عقلا (قطیفی، ۱۴۱۴، ص ۳۴ و ۱۳۵؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۳۵؛ هدایی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۰).

یک- واقع‌نمایی (طریقیت و کاشفیت)

اگر مراد از حجیت، طریقیت و کاشفیت ذاتی قطع باشد، چند اشکال به آن وارد است:
اشکال اول: در اینکه مراد از طریقیت و کاشفیت ذاتی قطع چیست دو احتمال وجود دارد که هیچ‌یک پذیرفتنی نیست:

- اگر مراد از آن اصابت همیشگی به واقع باشد، جهل مرکب ناقض آن است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۱؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶؛ قدسی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۱۳؛ اسماعیلی و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۴)؛

• اگر مراد از آن اصابت همیشگی به واقع در نگاه قاطع باشد، موجب نسبی شدن طریقیت قطع خواهد بود؛ درحالی‌که محال است امری در عین ذاتی بودن، نسبی نیز باشد (تنکابنی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶).

اشکال دوم: گاهی اوقات هیچ معلومی، هرچند بالعرض و در نگاه قاطع وجود ندارد و حتی وجودش ممتنع است؛ مانند اجتماع نقیضین. از این‌رو توصیف قطع به کاشفیت، ناتمام است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۱).

اشکال سوم: حجیت بنا بر معنای یادشده، امری انتزاعی است که از واقع‌نمایی و کاشفیت که قدر جامع تمام امارات و حتی قطع است، انتزاع می‌شود. البته درجه این واقع‌نمایی متفاوت است. اما این تفاوت خللی در انتزاعی بودن حجیت ایجاد نمی‌کند. بنابراین حتی حجیت قطع، ذاتی آن نخواهد بود (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴)؛ چون امور انتزاعی نمی‌توانند ذاتی امری واقعی (قطع) باشند.

دو- منجزیت و معذرت (عقلی)

ذاتی بودن حجیت بدین معنا با اشکال‌های نقضی و حلی مختلفی مواجه است:
اشکال نخست: اگر حجیت، ذاتی قطع باشد، باید هر جا که قطع هست، این حجیت نیز موجود باشد؛ درحالی‌که این معنای حجیت تنها در مواردی صحیح است که متعلق قطع، اراده یا حکم مولا باشد. اما در بسیاری از موارد که قطع وجود دارد، حجیت به معنای معذرت و منجزیت معنا ندارد و به تعبیری قطع هست، ولی حجیت نیست. برای نمونه اگر کسی قطع داشته باشد که مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است، قطع وجود دارد، اما معذرت و منجزیت وجود ندارد (امام و جوان، ۱۳۹۵، ص ۹).

اشکال دوم: اینکه حکم عقل، مطلق و در تمام قطعها جاری باشد، اول کلام است. بنابراین استدلال به اینکه ملاک حجیت عقلی قطع در تمام قطعها وجود دارد (محمدی بامیانی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۱۰۳)، ناتمام است؛ زیرا ممکن است حکم عقل از ابتدا معلق باشد (بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸ و ۴۳).

سه- قابلیت احتجاج طرفینی در نگاه عقلا

بر اساس معنای اخیر، دیگر حجیت برای قطع، ذاتی نیست؛ بلکه همچون سایر امارات، حجیت آن عقلایی و اعتباری خواهد بود (قدسی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۱۲).

با توجه به مطالب یادشده، مشخص شد که نه تنها دلیلی بر حجیت ذاتی قطع وجود ندارد، بلکه اشکالاتی نیز بر این دیدگاه وارد است. بنابراین در مقام ثبوت نمی‌توان حجیت قطع را ذاتی دانست و جعل حجیت برای قطع یا نفی حجیت از آن امکان دارد و با محذور عقلی و ثبوتی مواجه نیست.

۲- بررسی اثباتی حجیت ذاتی قطع

با توجه به اینکه به لحاظ ثبوتی مشخص شد که حجیت قطع ذاتی نیست و جعل یا رفع می‌پذیرد، باید ادله اثباتی حجیت یا عدم حجیت قطع را بررسی کرد تا مشخص شود آیا حجیت برای قطع ثابت است؟
در این باره به دو دلیل اثباتی و وقوعی می‌توان تمسک کرد که بر عدم حجیت ذاتی قطع دلالت دارند.

۲-۱- روایات منافی با حجیت ذاتی قطع

با مراجعه به روایات معصومان علیهم‌السلام سه دسته روایت مشاهده می‌شود که نافی حجیت ذاتی قطع است؛ چون در این روایات، مکلف هرچند به مسأله‌ای قطع داشته، از عمل به قطع خود نهی شده است. در ادامه به این سه دسته روایات اشاره می‌شود.

۲-۱-۱- روایات عدم اعتبار شک کثیرالشک

در برخی روایات، شک کثیرالشک غیر معتبر دانسته شده است؛ مانند صحیح‌ه محمد بن مسلم که از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «وقتی سهو بر تو زیاد شد، نمازت را ادامه بده که با این کار نزدیک است که سهو تو را رها کند. سهو از شیطان است»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۲۷). امام رضا علیه‌السلام نیز در روایتی فرموده‌اند: «وقتی سهو در نماز بر تو زیاد شد، نمازت را ادامه بده و اعاده نکن»^۲ (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۲۹).

برخی اصولیان بر آن‌اند که نهی شارع از تبعیت کثیرالشک از شک خود نشان می‌دهد که شارع به گستره حجیت قطع گام نهاده و برخی قطع‌ها را حجت ندانسته و این نشان‌دهنده عدم حجیت ذاتی قطع است. کثیرالشک در حقیقت به شک خود (شک بین رکعت اول و دوم) قطع دارد و باید احکامی را که بر این قطع مترتب می‌شود (بطلان نماز در حالت شک بین رکعت اول و دوم)، جاری سازد؛ درحالی‌که شارع با نهی از

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فَأَمْضِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّهُ يُؤْنِسُكَ أَنْ يَدْعَكَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ
۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الرَّضَا علیه‌السلام إِذَا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فِي الصَّلَاةِ فَأَمْضِ عَلَى صَلَاتِكَ وَلَا تَعُدْ.

تبعیت وی از شک خود، در واقع دستور داده است که به قطع خود اعتنا نکند و چنین قطعی منجز تکلیف نیست؛ یعنی هرچند مکلف به بطلان نماز و لزوم اعاده آن قطع دارد، نمازش باطل نبوده، اعاده آن واجب نیست (هدایی و حمیدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۸-۱۵۱).

البته این احتمال نیز وجود دارد که روایات پیشین به معنای سلب حجیت از قطع نباشد؛ بلکه مانند عناوین ثانوی باشد که بر مکلف عارض می‌شود و حکم آن با عنوان اولی متفاوت است؛ چرا که در این موارد، شارع در واقع مکلفان شاک را به دو دسته کثیرالشک و غیر کثیرالشک تقسیم کرده و فرموده است: اگر به کثیرالشک بودن خود یقین دارید، حکم شک در دو رکعت اول، صحت نماز است؛ وگرنه نماز باطل است. به تعبیر دیگر، کثیرالشک بودن، حالتی ثانوی است که حکمی متفاوت دارد؛ مثلاً شخصی یقین دارد که اکل میته حرام است؛ ولی شارع فرموده است که اگر مضطر شدی، اکل میته حلال است.

۲-۱-۲- روایات عدم اعتبار قیاس

در برخی روایات، دستیابی به حکم شرعی از راه قیاس، حتی به صورت قطعی، منع و نهی شده است. یکی از این روایات، صحیح‌ه ابان است.^۱ ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «حکم مردی که یک انگشت زنی را قطع کرده چیست؟» امام فرمودند: «باید ده شتر دیه بپردازد». عرض کردم: «اگر دو انگشت را قطع کند حکمش چیست؟» امام فرمودند: «بیست شتر». سپس از قطع سه انگشت پرسیدم و امام فرمودند: «باید سی شتر بدهد». پرسیدم: «اگر چهار انگشت را قطع کرده باشد، دیه آن چقدر است؟» امام فرمودند: «دیه آن بیست شتر است». عرض کردم: «سبحان الله! اگر

^۱ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَبَّاجِ عَنْ ابْنِ بَنِي تَغْلِبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إصْبَعاً مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا؟ قَالَ: عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ. قُلْتُ: قَطَعَ اثْنَيْنِ؟ قَالَ: عَشْرُونَ. قُلْتُ: قَطَعَ ثَلَاثاً؟ قَالَ: ثَلَاثُونَ. قُلْتُ: قَطَعَ أَرْبَعاً؟ قَالَ: عَشْرُونَ. قُلْتُ: سَبْحَانَ اللَّهِ يَقْطَعُ ثَلَاثاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ وَيَقْطَعُ أَرْبَعاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ عَشْرُونَ! إِنْ هَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَنَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَتَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَنَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ فَقَالَ: مَهْلًا يَا أَبَانُ! هَكَذَا حَكَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ الْمَرْأَةَ تَمَالِي الرَّجُلَ إِلَى ثَلَاثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ الثَّلَاثَ رَجَعَتْ إِلَى الْمُصْغَبِ يَا أَبَانُ! إِنَّكَ أَخَذْتَ تَبِيَّ بِالْقِيَاسِ وَالسُّنَّةُ إِذَا قِيسَتْ مُحَقَّقُ الدِّينِ.

سه انگشت قطع کرده باشد، باید سی شتر بدهد و اگر چهار انگشت قطع کرده باشد، فقط بیست شتر بدهد؟! ما این حرف را در عراق شنیده بودیم و از گوینده آن برائت می‌جستیم و می‌گفتیم آورنده این حکم شیطان است». امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند: «ای ابان، ساکت باش! این حکم رسول خداست که مرد با زن تا ثلث دیه، مساوی‌اند؛ اما وقتی به ثلث رسید، به نصف باز می‌گردد. ابان، تو قیاس کردی و اگر سنت با قیاس ثابت شود، دین از بین می‌رود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۹۹).

روشن است که ابان از راه قیاس، قطع یافته بود که حکم یادشده، حکم شیطان است. با این حال، امام علیه السلام او را توبیخ کردند. بنابراین ظهور روایت در نهی از قطع حاصل از راه قیاس است؛ نه ظن قیاسی. پس این روایت، حجیت را از برخی موارد قطع سلب می‌کند که این با نظریه حجیت ذاتی قطع سازگار نیست. برخی کلمات فقها نیز نشان می‌دهد آنان نیز همین برداشت را داشته‌اند؛ زیرا در صدد برآمدن توبیخ امام علیه السلام با وجود قطع ابان را توجیه کنند (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۲۳؛ صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۳؛ خویی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۸).

روایت دیگر را در این باره، ابی‌شبیبه نقل کرده است که در آن امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اصحاب قیاس از راه قیاس کسب علم کردند و آنها به حق نزدیک نشدند. دین خداوند از راه قیاس به دست نمی‌آید»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶).

اگر علم در این روایت به معنای قطع باشد که مختص به قطع خواهد بود و در غیر این صورت نیز اطلاق روایت، حالت قطع را شامل می‌شود.

امام علی علیه السلام در روایتی موثق فرموده‌اند: «هر کس از راه قیاس برود، پیوسته در التباس و خلط خواهد بود»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸).

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي شَبِيَّةٍ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَائِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَائِسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَائِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَائِسِ.

۲-۱-۳- روایات عدم اعتبار رؤیا

برخی روایات، استنباط از راه خواب و رؤیا را ممنوع دانسته‌اند که اطلاق آنها موارد حصول قطع از رؤیا را نیز شامل می‌شود. برای نمونه، ابن اذینه در روایتی صحیحه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم ناصبی‌ها احکام خاصی در اذان و رکوع و سجود دارند و به خواب اُبی بن کعب استناد می‌کنند. حضرت فرمودند: «دروغ می‌گویند. دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۸۲).

شیخ حرعاملی در کتاب الفصول المهمة بعد از نقل روایات رؤیا می‌گوید: «تواتر روایات بر این است که برخی از رؤیاها صادق و برخی کاذب‌اند. اما در همه احکام شرعی تنها باید به اهل عصمت رجوع کرد» (عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۹۰).

۲-۲- جواز مخالفت با علم تفصیلی متولد از علم اجمالی

دومین دلیل مخالفت با قطع، موارد متعددی در فقه است که حکم شرعی بر خلاف قطعی است که از علم اجمالی متولد شده است؛^۳ مانند جواز اقتدای کسی که به جنابت خود یا امام جماعت علم اجمالی دارد. در این مثال، هرچند که شخص به جنابت خود علم تفصیلی ندارد (چون مردد است که خود جنب شده است یا کسیکه به او اقتدا کرده است)، به بطلان نمازش قطع و یقین دارد (چون یا خودش جنب بوده یا امام جماعت). ولی فقها به جواز چنین اقتدایی فتوا داده‌اند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۴). اینها نشان می‌دهد که در پاره‌ای موارد، قطع مکلف حجیت ندارد و شارع بر خلاف آن حکم کرده است.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي التَّبَاسِ وَمَنْ دَانَ اللَّهَ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي ارْتِمَاسٍ.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةَ؟ فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فِيمَاذَا؟ فَقَالَ: فِي أَذَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ. فَقُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِي بَنَ كَعْبٍ رَأَى فِي النَّوْمِ. فَقَالَ: كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرَى فِي النَّوْمِ.

۳. برای نمونه‌های دیگر ر. ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۷۹-۸۲.

۲-۳- سیره عقلایی بر تقبیح برخی قطع‌های حاصل از راه‌های غیر عقلایی

عقلا برخی قطع‌های حاصل از راه‌های غیر عقلایی و نیز اشخاص زودباور را تقبیح می‌کنند. این سیره عقلایی که شارع از آن نهی نکرده و حتی برخی ادله بر تأیید آن دلالت دارد، دلیل بر ذاتی نبودن حجیت قطع و امکان ردع از آن است.

۲-۴- تهافت و ناسازگاری حجیت ذاتی قطع با برخی مبانی مطرح در علم اصول

مشهور اصولیان حجیت قطع را ذاتی می‌دانند. درحالی‌که این دیدگاه‌شان با برخی مبانی پذیرفته آنان در علم اصول ناسازگار است. از جمله این مبانی می‌توان به خفیف‌المؤونه بودن اعتبار اشاره کرد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۱؛ حائری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۲). توضیح اینکه حجیت یا معنای لغوی آن مد نظر است یا معنای اصطلاحی آن؛ و حجیت به هر دو معنا از امور اعتباری است و اعتبار هم خفیف‌المؤونه است، یعنی چگونگی اعتبار کردن به دست معتبر است. درحالی‌که اگر حجیت ذاتی باشد، دیگر به دست معتبر نبود. اما حجیت اصطلاحی که از احکام وضعی است و مطابق نظر مشهور، احکام شرعی از امور اعتباری‌اند. حجیت لغوی نیز (که ممکن است ادعا شود حجیت قطع لغوی است نه اصطلاحی) اعتباری است؛ زیرا لغت نیز از اعتباریات عرف است و بر اساس اعتبار آنان شکل می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که عدم حجیت ذاتی قطع نه در مقام ثبوت مشکلی دارد و نه در مقام اثبات. بنابراین باید به حجیت عقلایی قطع قایل شد. این نوع حجیت آثاری در پی دارد که مهم‌ترینشان امکان تصرف شارع در این حجیت و معتبر ندانستن قطع مکلف در برخی موارد است. البته شارع در بیشتر موارد در برابر این سیره سکوت کرده یا حتی آن را امضا کرده است و البته چنان‌که به نمونه‌هایی اشاره شد، در برخی موارد نیز از این سیره ردع کرده است. بنابراین حجیت قطع نیز شرعی است و در غیر از مواردی که شارع از سیره عقلایی ردع کرده، حجیت شرعی برای قطع ثابت است. از جمله آثار شرعی حجیت شرعی قطع که در فقه و اصول ظهور و بروز می‌کند نیز می‌توان به مواردی همچون عدم حجیت قطع قطاع، امکان ترخیص در اطراف علم اجمالی و حتی در موارد علم تفصیلی اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. تصحیح: احمد فارس صاحب الجوائب. چاپ اول. بیروت: دار الفکر - دار صادر.
۲. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۵ش). *أصول الفقه*. چاپ اول. قم: مؤسسه در راه حق.
۳. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق). *الفوائد المدنية*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اسماعیلی، محمدعلی؛ احمدی، سید محمد مهدی (۱۳۹۴ش). «پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول»، *فقه*. شماره ۸۳. بهار.
۵. اشتهازدی، حسین (۱۴۱۸ق). *تنقیح الأصول (تقریرات درس امام خمینی)*، چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). *نهاية الدراية في شرح الكفاية*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه آل‌البيت عليه السلام.
۷. الهی خراسانی، علی (۱۳۹۵ش). *نظریه اعتبار قانونی در گذار از شخصیت‌گرایی*. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. امام، سید محمدرضا و جوان، عبدالله (۱۳۹۵ش). «بررسی دیدگاه امام خمینی □ پیرامون منشأ حجیت قطع»، پژوهشنامه متین. شماره ۷۲. پاییز.
۹. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*. چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. آهنگران، محمدرسول (۱۳۹۰ش). «تحکیم و تکمیل دیدگاه امام خمینی در نقد حجیت ذاتی قطع»، *فقه و اصول*. شماره ۸۶. بهار و تابستان.
۱۱. بروجردی، محمدتقی (۱۴۱۷ق). *نهاية الأفكار (تقریرات درس محقق عراقی)*. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. بهسودی، محمدرور (۱۴۲۲ق). *مصباح الأصول (تقریرات درس محقق خویی)*. چاپ اول. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۱۳. تنکابنی، محمد (۱۳۸۵ق). *إيضاح الفرائد*. چاپ اول. تهران: مطبعة الإسلامية (اخوان کتابچی).

۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. چاپ سیزدهم. قم: اسراء.
۱۵. حائری، کاظم (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول (تقریرات درس آیت‌الله شهید صدر). چاپ اول. قم: مطبعة مركز النشر و مكتب الإعلام الإسلامی.
۱۶. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳ق). منتقى الأصول (تقریرات درس آیت‌الله روحانی). چاپ اول. قم: دفتر آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۷. حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸ق). الأصول العامة للفقہ المقارن. چاپ دوم. قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۱۹. حیدری، علی‌نقی (۱۴۱۲ق). أصول الاستنباط. چاپ اول. قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية.
۲۰. خرازی، محسن (۱۴۲۲ق). عمدة الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه در راه حق.
۲۱. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۲۲. خمینی، روح‌الله (۱۴۱۵ق). أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲ش). أجود التقریرات (تقریرات درس محقق نایینی). چاپ اول. قم: نشر عرفان.
۲۵. درایتی، حمید و شاکری، بلال (۱۳۹۸ش). «خطابات قانونی، اقلی تازہ در تحلیل ماهیت حکم شرعی». فقه و اصول. شماره ۱۱۷. تابستان.
۲۶. درایتی، حمید (۱۳۹۰/۷/۱۸). درس خارج اصول.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. تصحیح: صفوان عدنان داودی. چاپ اول. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۲۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول (تقریرات درس امام خمینی). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۹. شاکری، بلال (۱۳۹۶ش). حقیقت حکم شرعی در اصول فقه. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۰. شهیدی پور، محمدتقی (بی تا). *أبحاث أصولیه-مباحث الحجج*. نسخه الکترونیک.
۳۱. صافی اصفهانی، حسن (۱۴۱۷ق). *الهدایة فی الأصول*. چاپ اول. قم: مؤسسه صاحب الامر (عج).
۳۲. صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس فی علم الأصول*. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسلامی.
۳۳. سنقر، محمد (۱۴۲۸ق). *المعجم الأصولی*. چاپ دوم. قم: منشورات الطیار.
۳۴. طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۱۴ق). *المحکم فی أصول الفقه*. چاپ اول. قم: مؤسسه المنار.
۳۵. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۶۹). «نقد مقدماتی طریقه اخباری». *کیهان اندیشه*. شماره ۳۳.
۳۶. عارفی پشی، علی (۱۳۷۴ش). *البدایة فی توضیح الکفایة*. چاپ اول. تهران: نشر نیایش.
۳۷. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البتین علیه السلام.
۳۸. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). *الفصول المهمة فی أصول الأئمة*. چاپ اول. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۳۹. عراقی نجفی، عبدالنبی (۱۳۸۰ق). *المعالم الزلزلی فی شرح العروة الوثقی*. چاپ اول. قم: المطبعة العلمية.
۴۰. عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۲۰ق). *مقالات الأصول*. چاپ اول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۴۱. فاضل لنکرانی (۸۵/۸/۲۰). <http://fazellankarani.com/persian/lessons/69>
۴۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق). *معتمد الأصول (تقریرات درس امام خمینی)*. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۳. فیاض، اسحاق (۱۴۲۲ق). *محاضرات فی أصول الفقه (تقریرات درس محقق خویی)*. چاپ اول. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

۴۴. قدسی، احمد (۱۴۲۸ق). *أنوار الأصول (تقریرات درس آیت‌الله مکارم)*. چاپ دوم. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۵. قطیفی، منیر (۱۴۱۴ق). *الرافد فی علم الأصول*. چاپ اول. قم: لیتوگرافی حمید.
۴۶. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۰ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعۃ الغراء*. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول (تقریرات درس محقق نایینی)*. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۹. لاری شیرازی، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). *التعلیقة علی فرائد الأصول*. چاپ اول. قم: اللجنة العلمية للمؤتمر.
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش). *مجموعه آثار (شرح مبسوط منظومه)*. چاپ نهم. تهران: صدرا.
۵۱. مظاهری، حسین (۱۳۷۴ش). <http://almazaheri.org>.
۵۲. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). *أصول الفقه*. چاپ پنجم. قم: نشر اسلامی.
۵۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۴. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس آیت‌الله شهید صدر)*. چاپ سوم. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
۵۵. هدایی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۴ش). «بازپژوهی مبانی حجیت قطع و امارات در علم اصول». *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*. سال هفتم. شماره ۱۲.
۵۶. هدایی، علیرضا و حمیدی، محمدرضا (۱۳۹۴ش). «بررسی امکان و وقوع منع متابعت از قطع با رویکرد به آرای امام خمینی». *پژوهشنامه متین*. شماره ۶۶.
۵۷. هلال، هیثم (۱۴۲۴ق). *معجم مصطلح الأصول*. چاپ اول. بیروت: دارالجلیل.
۵۸. یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق). *حاشیة فرائد الأصول*. چاپ اول. قم: دار الهدی.